

١٢٩

حفظ الله الاسلام





طاهر بن محمد
محمد بن محمد
محمد بن محمد

محمد بن محمد
محمد بن محمد
محمد بن محمد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد سپاس و ثنای بیغیاس خداوندی را که مجموع مخلوقات را از کتب عدم بهوای
وجود آورده و از میان موجودات بنی آدم را برگزیده و بر نیکی و برین صورتی خلق
الانسان فی احسن تقویم آفریده و خلقت و لقد کرمنا بنی آدم مشرت کردیم
و مومنان و موحدان را لباس ایمان و عرفان و احسان پوشانیده و عالمان و عارفان
را به نور علم و معرفت مزین گردانیده و از ظلمت ضلالت و جهالت برانیده و صد هزاران هزار
صلوة را کلمات و تحفه نجات نامیات یا بركات بروضة القدس مطهره و معطره
منور و مزین و مشرف و مکرم و معظم سرور کائنات و خلاصه موجودات یعنی محمد
صولی الله علیه و سلم و بر دلان پاک فرزان و یاران او با و اما بعد همی گوید حق
این تالیف و مصنف این تصنیف بنده ضعیف اسماعیل ابن لطف الله باخرزی لازان
خ حافظ الله المملک الغنی که هر چند متقدمان را در باب سبایل ایمان و اسرار و صوره و ذکر
و روزه و حج تصانیف بسیار و تالیف بر شمار واقع بود فاما بعضی را جامع و امعات بنامیم
و بعضی را در غایت اشکال و افلاق قدیم غوامض حکایت معتبره کردم و در سبایل صحیح
باصل آوردم و از الفاظ عجیب و غریبه اجتناب نمودم و زینک اشکال و افاض از مجامع تراکیب

مقدم و دوم و از برای پارسی خوانان بیست و دو باب ترتیب نمودم و آن را خلاصه
الاسلام نام نهادم و امید از سالکان راه دین است و طبع از مردمان پیش آید
که لطفی را دقایق هرگز همیشه بر آن از لطف حق تعالی بخوبی نویزند و من اهد العرف ولا رشاد
و علی التوکل و الاعتماد باب اول در بیان ایمان و اسلام و احسان و صفات
حق سبحانه تعالی مشتمل بر پنج فصل باب دوم در بیان آیات مشتمل بر سه فصل
باب سوم در بیان و حالای آیه است باب چهارم در بیان وضو مشتمل بر دو فصل
باب پنجم در بیان غسل مشتمل بر چهار فصل باب ششم در بیان تیمم مشتمل بر یک فصل
باب هفتم در بیان مسح کشیدن بر موزه باب هشتم در بیان نماز مشتمل بر ده فصل
باب نهم در بیان نماز که در آن باب دهم در بیان قرائت خواندن باب یازدهم
در بیان فرض و واجبات است باب دوازدهم در بیان اوقات نماز باب سیزدهم
در بیان سجده سهو باب چهاردهم در بیان سجده تلاوت باب پانزدهم در بیان نماز
باب شانزدهم در بیان نماز عید رمضان و عید قربان باب هجدهم در بیان
نماز جهنم و باب بیست و دوم در بیان زکوة باب بیست و سوم در بیان موزه باب بیست و چهارم
در بیان شراط حج باب بیست و پنجم در بیان حیض مشتمل بر سه فصل باب بیست و ششم
در بیان نفاس باب بیست و هفتم در بیان احسان و صفات باری تعالی مشتمل بر پنج فصل

نص اول بعد بیان ایمان بدانکه ایمان در لغت بمعنی آنچه است اول ایمان کردن و ایند و ازین
سبب حق تعالی را موسی گویند و دوم بمعنی گردیدن و ایند و سبب پنجم را موسی گویند و در اصطلاح
فقهاء علمای ایمان اقرار بر تائید است و تقدیر بقدر اقرار بر تائید آنست که گوی که بید مجذای نزد
و جل و غرضه های وی و کتبهای وی و رسولان وی و برزقیا مت و با توفیق و توفیق و
بذل و غرضه است و غرضه بقدر اقرار بر تائید این شش چیز است که یاد کردیم و
بعضی گفته اند که هفت است و هفتم نه که در آن است بعد از حرکت سید بدانکه ایمان در لغت
در شرایط و حکم اما در کائنات ایمان اقرار است و تقدیر و شرایط ایمان شش است ایمان غیب
آوردن و غیب را خاصه حق دانستن و از عذاب او ترسیدن و از رحمت او امیدوار
بودن اما حکم ایمان آنست که چنانچه ایمان اقرار و در دنیا نفس مال او آمان
داد از کشتن و بنده گرفتن و در آخرت از عذاب الهی ایمن بودن و پشیت
رسیدن و بقای خدا مشرف شدن سید اگر کسی احکام و در کائنات ایمان خود
نماید هر عبادت که کند قبول نمود و اگر عبادت و احکام و در کائنات ایمان خود نماند هیچ کرم
حرام نباشد و اگر کسی کفر یا خریه و احکام و در کائنات ایمان نماند و از اهل کتاب نیست
صحبته با وی حرام بود تا آن هنگام که احکام و در کائنات ایمان بیاموزد سید اگر پرسند
که فرق چیست میان اقرار بر تائید و تقدیر بقدر اقرار بر تائید آنست که اقرار بر تائید

در این میشود در وقت اگر او و یحییان مؤمن است و عینه الهیه است که باکر او فوت شده اولاد
تیمت اسلام را بران انگار چون تمیز بین رفت از دنیا جای او در جنت الملوکی
شده شریعتی ایمان ستم چهر است اول شد و بدن بیافت ایمان دوم ترس
بودن از زوال ایمان سوم برهیز کردن از آنچه خراب کننده ایمان است قول و فعل
و اعتقاد است و اگر در آوردن ایمان بخدای تعالی ستم چیز فیه است اول ایمان بدو
پاک او که به مثل و بی مانند است و ازلی و ابدی است دوم ایمان بر یگانگی او که هیچ
چیز شریکی نیست و منزله است از زن و فرزند و خویش چون که لا اله الا الله و لا شریک
له ملک و لا الهی یکی و نیست و هو حی لا یموت سوم ایمان آوردن است بصفت
او که پاک است از صفات نامزاد و موصوف است بصفت مزاجی که کوی است با الهی که
بوی باطی و صفاته و قیامت جمیع احکامه شده بدانکه ایمان تفصیلی است و ایمان اجمالی
ایمان تفصیلی یحییان است که در فصل گفته شد و ایمان اجمالی آنست که کوی گوید
بخدای عز و جل چنانکه او است یعنی چون و با چگونه جمیع نامها و صفتهای و بی مثل
که هم حق بای بوی و بعضی گفته اند که ایمان اجمالی قبول کردن همه حقایق است انگار
همه باطل تا نیست ایمان چه بود و صدق حق بودن تاوز نفوت و مل مکر تاحی بودن
خدا و حق رسیدن حق از هر که رسد تا دم تا زدن و مروه مطلق بودن و بعضی گفته اند

که ایمان اجمالی باور داشتن محمد رسول الله علیه و سلم بدل هر چیزی که از خدا آید و
 بعضی گفته اند که ایمان اجمالی گردیدن است برین مسلمانان و آنچه در وی است فصل دوم بیان
 اسلام بدو اسلام کردن که داشتن است چهارم طایفه ای قاری را و یکسوس شدن
 از منیات قاری قاری است بر آنکه فرایض اسلام پنج نیست اول گواهی دادن که
 هیچ خدای موجد و مکر فیض و حضرت محمد رسول الله علیه و سلم بنده و فرستاده
 است دوم بیای و داشتن پنج وقت نماز سه روز که مال دادن چهارم
 ماه مبارک رمضان و داشتن پنجیم که از دین کسی که توانائی باشد چنانکه تمام
 کویست یکی پنج شصت و هفت یعنی دو دست و ده در سنگلی چند اینست پس دست
 ما و این دست که گناه ندهد و عفو کند خداوند است بر آنکه واجب است اسلام نخست
 اول صدقه فطر دوم قربان سوم نفقه و نوری الارحام چهارم نماز و ترنجیم ماد
 و بعد کردن چون محتاج خدمت فرزند باشند ششم خدمت زن شوهر خود را که از حقوق
 زنانه شوهری باشد هفتم عمره چنانکه تمام کویست پس اندک اسلام ای برادر باخت واجب
 صدقه فطر و نوری الارحام و بانه و در خدمت زن شوهر خود را و عمره بعد از آن که
 خدمت مادر پس آنکه از پدر رسیده ان صدقه فطر واجب است بر هر مسلمان از آردی حاقی
 جانانی چون مالک نصاب باشد و آن دو شصت و هفت است زیاد از خانه که بشیند و از

ل
شمار خانه و جام که پوشند و مرکب که سواری کند و بنده که از برای خدمت بود و
از بهر نفس خود و از بهر فرزند و تارسیه خود که صغیر باشد و نه بنده که از برای تجارت باشد
و صدقه فطر از کندم و آرد و کندم و مویزد و دوشین است بسنگ ملک و از جو و خرما چهار سن
و اگر قیمت هم بدهند و ابا باشد و یکین ملک چهل سیر است و هر سیر هفت مثقال است و از کندم
شدن صدقه فطر بوقت صبح عید است اگر در ماه رمضان او را کند و او بود
بر آنکه نفقه و زوی و الارحام بر پنج طایفه واجب است اول نفقه عورت بر شوهر ما
و امی که در کفاح یا در حد قوی باشد دوم نفقه فرزند خود و فرزند بالغ که بر جا
مانده باشد بر پدر واجب است سوم نفقه مادر و پدر و جد و جد و بر فرزند چون صغیر و
فقیر نباشد یا خود عورت بالغ که فقیر باشد یا عرجی باشد فقیر که بجای مانده باشد
یا نابینا بود این جماعت را بر زوی رحم محرم واجب است بقدر ادریش پنج نفقه
غلام و کنیز بر خواهر ایشان اگر آنکه سنهای اسلام شش است اول موی
ناف ترانیدن دوم موی زیر بغل کردن سوم موی لب باز کردن چهارم
نخن باز کردن پنجم موی سواک کردن ششم ختنه کردن چنانکه ناظم گوید سنه ۱۱
شش و آن ای عزیز باید و در از من اگر داری تیرا حلق عانه قص شارب قلم نظر کن
موی بغل دان ختنه و موی سواک نیز فصل سوم در بیان احسان بآنکه احسان آن است

که خدا تعالی را چنان پرستی که گویی از برای بینی و اگر بدان مرتبه نیست باز یقین دانی
 که در جمیع احوال خدا تعالی برای بینی و بعضی گفته اند که احسان نیکوئی کردن است
 بخلق خدا تعالی و شفقت نمودن بآایشان به منت فصل چهارم در بیان صفات بار خدای تعالی
 خوانند که بر آنکه خدای تعالی را دیده صفت باید شناخت اول آنکه زنده است پاینده
 و مرکب بر وی نیست و زنده گوی بجان نیست دوم داناست و دانائی وی بدل
 دان نیست نیست سوم تواناست و ناتوانائی بر وی روانیت هیچ وجه در هیچ
 مخلوق ندارد و هیچ مخلوق بوی نمائند لیس گفته شد و هو السميع البصير
 شنواست نه بگوشتش پنجم بیاست نه چشم ششم همه چیز را بار آورده او است
 او را بران و طاعت بر خدای وی است که خود معصیت بر خدای وی نیست بلکه تقصیر
 وی است هفتم گویاست نه زبان و هر کتابهای آسمانه کلام او است ششم آفریدگار
 و این هشت صفت را صفات ثبوتی خوانند نعم به مثل دانسته است و هم پاک است
 از همه چیزها و نقصانها و حال و زوال و زمان و مکان و تغیر و تبدیل بر وی روانیت
 و جسم نه جوهر نه عرض نه صورت نه و نه بر مکان نه در مکان نه از چیز نه جوهر
 و بر وی جهت روانیت کما قال الله تعالی هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو
 بكل شیئی علیم اول به ابتدا آخر به انتها ظاهر به چهره و چون باطن به کیف و کم

و این دو صفت را نیز می‌وسیلنی خوانند و مجموع صفات بدین دو صفت
 داخل است چون غذای را بیقین بدین صفات شناسائی خدا شناس گشته
 و این صفات بدین ابیات مذکور است بهشت باشد صفات حق بیقین
 که قدری بود علی یقین علم قدرت حیوة سمیع و بصیر پس کلام دارد است گویند
 و وسیله بدین ذکر هم کن پاک از عیب به شریک و قرین مرقد الانبیا بدین صفات
 شناس تا بود جای تو بهشت بدین فضل خجسته بدین مسایل ایمان کلام
 بدانکه ایمان نه زیاده می‌شود و نه کم از برای آنکه تصور نمی‌توان کرد فایده ایمان را
 مگر زیاده طاعت و تصور نمی‌توان کرد نقصان ایمان را مگر زیاده کفر بدین هر دو
 محال است از برای آنکه روانیت اینک باشد شش خجسته واحد در حالت واحد هم
 و همکار مستبعد آنکه ایمان غیر عمل است و عمل غیر ایمان از برای آنکه بسیار از
 اوقات است که عمل برداشته می‌شود و ایمان برداشته نمی‌شود و اصولاً ایمان
 و نفس عمل برداشته می‌شود و ایمان برداشته نمی‌شود و یکبار و است اینک گویند
 زکوة بر فقر نیست و روانیت اینک گویند ایمان بر فقر نیست سزاوار که پرسند که شرط
 و موجب ایمان چند است بگو دو چیز است اول عقل دوم بلوغ سزاوار که پرسند
 که ایمان قطعی در دست است یا نه بگوید دست است چنانکه ایمان است و لا اله الا الله

یعنی دلیلی و ملکی بنده حامی بود برگزیده استدلالاتی شد که پرسند که ایمان اجابت
 یافد بگو است چنانکه ایمان تفضیلی شد اگر پرسند که ایمان چیست بگو اول در بیان آن
 و تصدیق بدل چنانکه در فصل اول دانسته شد اگر پرسند که ایمان از چیست
 یا است بگو که ایمان آوردن یکبار از نیست و تکرار او نیست شد اگر پرسند که ایمان
 بر چند نوع است بگو بر پنج نوع اول ایمان معصوم همچو ایمان پسران و فرزندان
 دوم ایمان مقبول همچو ایمان مومنان سوم ایمان موقوف همچو ایمان منافقان
 چهارم ایمان مردود همچو ایمان باس یعنی ایمان ز عین و بحسب ایمان مستوع
 همچو ایمان کودکان که ایشان تابع ایمان پدر و مادر و شهر و ولایت اند شد
 اگر پرسند که ایمان مخلوق است یا غیر مخلوق بگو ایمان اقرار است و تصدیق و هدایت
 و توفیق اقرار و تصدیق فعل بنده است و مخلوق است و هدایت و توفیق صنغ
 حق است و آن غیر مخلوق است یعنی گفته اند که ایمان غیر مخلوق است از برای آنکه
 گواهی دادن و اقرار است شد اگر پرسند که اسلام چیست بگو اسلام کردن
 خداوند است همه فرمانهای خداست تعالی را و چون پرسند که دین چیست بگو
 برابر گوشت اگر پرسند که ایمان و اسلام دو چیز است یا یکی بگو ایمان و
 اسلام که در شرع معتبر است یکی است هر که مؤمن است مسلمان است و هر که

مسلمان است بر من است سکه اگر پرسند که احکام شریعت چند است بگوشت اول
 فرض دوم واجب سوم سنت چهارم مستحب پنجم حلال ششم حرام هفتم
 مکروه هشتم مباح چنانکه تا نام گوید است و اگر احکام شریعت است است ضبط
 کن تا باشد از اهل صلاح فرض واجب سنت مستحب محل و حرمت بازگو
 و مباح سکه اگر پرسند که غذای را چون شناختی بگو بچگونگی و به شکل
 و باینک سکه اگر پرسند که توحید چیست بگو توحید خدای را یکی گفتن و یکی
 دانستن و یکی اعتقاد کردن سکه اگر پرسند که ثمنی به چه است بگو شش
 چیز چنانکه گفته شد در فصل اول و بعضی گفته اند که هفت است و هفتم زنده
 کردن است بعد از مرگ این چنانکه در تحفه الصبیان است ^{مؤمن بقول} ^{مؤمن}
 هست مؤمن به شش ای کوه خضر اهل ایمان بذات پاک خدا است آنکه او
 حی و قادر و داناست شش خواهریز و بنی او است بکلام مجید گویا او است
 واحد است قدیم و به مانند برای از والد و زن و فرزند دوم آنکه در مشکان
 دارد و اگر از چشم ما ندان دارد سوم آنکه کتابهای خدا و سخن خالق است
 مایه چارمی آنکه انبیا و رسل همه عقیده در بیان سبیل پنجم ایمان
 بر روز جزا بهر واقعه که گذشت خدا ششم ایمان بود بر قدر که بتقدیر است

نیکی و شرف اگر پرسند که مؤمن به کدام می گویند بگوئیم مؤمن به آنرا می گویند که ایمان
آوردن بدان فریضه باشد پس اگر پرسند که در شش ماهه است یا ابدی بگوئیم ابدی
که پیغمبر اندک خواهی فرشتگان فاضله اند فاما خواص او از خواص آدمیان فاضله
است اگر پرسند که پیغمبران داد کور سوال است بگوئیم پس اگر پرسند که از مؤمن
کدام مخلوق است و کدام غیر مخلوق بگوئیم که خدای تعالی در کتابهای وی و تقدیرهای
وی غیر مخلوق فاما پیغمبران و فرشتگان در روز قیامت مخلوق اند پس اگر پرسند
علیه که بر ملکات فرض عین است که ام است بگوئیم بگوئیم خدای تعالی و نعمی
کردنای خدای تعالی است اگر پرسند که تعظیم و ثنای نام خداوند تعالی چون بشنوی
هر بار بر تو فریضه است یا نه بگو هر بار که بشنوم بر من فریضه است فاما اگر در مجلس نام
حضرت رسول صلی الله علیه و سلم بشنوی یکبار در روز آخرت بر تو فرض است
و نزدیک اعلام محمدی هر بار که نام آنحضرت را صلی الله علیه و سلم بشنوی صلوة
بر تو فریضه است نزدیک اعلام کرخی در جمیع عمر یکبار بر تو فریضه است مگر آنکه است
است اگر پرسند که کفر چیست بگو که کفر انکار به حق است یا انکار بعضی حق های تعالی
است بگو پرسند که شرک چیست بگو که شرک دو نوع است یکی کفر است چون بت پرستی
و مانند او و دیگری معصیت است و آن چنان است که بعضی فقهاء را از حبیب و اندر نازد

مسبب چنانکه شفا را از خود او انداخته از حق تعالی و این نه سبب است نه سبب اول
 حق آن است که جمیع مخلوقات را احسانت باشد تعالی کند هیچ آفریده و هیچ چیز را
 از میان نه بزند سسکه اگر پرسند که تا بنده عاقل و بالغ نشود هیچ چیز از عبادت بر او
 فریضه می شود و یا نه بگویند که هیچ چیز که بر حال وی واجب شود اول صیغه فطر دوم
 و یا نه در وایتی سوم عشر چهارم خراج پنجم نفقه که در موثبات
 شرع و همچنین چیزی از اخلاق حمیده بروی فریضه نشود و ظاهراً متصف شدن با اخلاق
 پسندیده و ترک معصیتها کردن و غسل جنابت بجای آوردن و یا استنجاء
 سسکه اگر پرسند که ایمان و اسلام و نماز و روزه و قرآن خواندن و ذکر گفتن که کج
 نارسیده هیچ و معتبر نیست یا نه بگویند که است و ثواب مراد از اینهاست سسکه اگر پرسند
 که علامت بلوغ کدام است بگویند علامت بلوغ حد حق پس از آنست که ایشان را
 انزال شود یا نخواهد بینه که بدان غسل واجب شود و یا عیبت از ایشان حاکم
 کرد و آنان از دو آرزو سالکی تواند بود اما حد حق و اختیار آن است که حاصل شوند
 یا ایشان را حیض آید یا احکام افتد یا انزال شود و آن از نه سالگی باشد و اگر قرآن
 و پیران بیائزده سالگی رسند و هیچ علامت ظاهر نشود حکم باید که در بلوغ ایشان
 سسکه اگر پرسند که چون بنده عاقل و بالغ شود چه چیز بروی لازم آید بگویند اول شناخت

خدای تعالی و فکر کردن در مصنوعات او و ایمان و اسلام و توحید و ترک معصیت و ترک
 خوی بد بسلطان وقتی گفته شد در آید علم او بر وی زبیده شود چون نماز و روزه و زکوة و حج
 و ابداء علم باب دوم در بیان آنها مشتمل بر سه فصل فصل اول در بیان آب مطلق بدانکه
 رواست بآب مطلق و وضو ساختن و غسل کردن و نجاست انددن و جاری کردن مانند
 آب دریا و آب جوی و آب رود و آب چاه و آب چشمه و آب حوض فصل دوم در بیان
 آب مقید بدانکه رواست بآب مقید و در کردن نجاست انددن و جاری نمودن نیست
 غسل کردن و وضو ساختن مانند آب تاک و آب خزینه و آب حیار و آب میوه
 و کلاب و آب باطنی و آب صابون و آب پنیر و شوربا و سرکه و آب کاه و شربت با فصل
 سوم در بیان آب مستعمل بر سه نوع است اول پاک است و پاک کننده با اتفاق و آن آب
 بود که در آن کاسه که طعام خورد به باشد بشویند یا آب که بر آن میوه میاشویند دوم نجس است
 با اتفاق و آن آب بود که با وجوب نجس علیها نجس شده باشد مانند سوم مختلف فیه است
 و آن آب است که بر آن وضو ساخته باشند تا مادام که بر اندام آدمی است پاک است
 و پاک کننده و چون انددن از آن شود مستعمل است نزدیک بعضی و بعضی گفته اند که آب
 مستعمل آن است که از بدن جدا شود و در محل خود قرار گیرد اما نزدیک امام ابو حنیفه رحم
 آب مستعمل نجاست خلیط است چون خمر و خون و زردیک امام ابو یوسف رحم نجاست

خفیفه

۲
خفیه است و نزدیک امام محمد رحمه الله علیه پاک است و پاک کننده است و پاک می شود
بدین طرز که از او جانم او و مکان او از نجاست اگر دیده می شود بر ایل کردن او هر چند که اثر او ظاهر
باشد در آن نجاست حیرت نشود و مانند بول است بارش و نیزه در بر داری و میفتد از آن که ممکن بود
و که ممکن نبود فشرودن مانند کاسه و کوزه و دیو یا و عصیر و آنچه از لایف خواست هر چه
از سنگه بزرگ بشویند بگذارد تا آن زمان که دیگر آب چکه در زیر و در شستن ممکن نبود
مانند پلاس و نمذ مقدور یک شب اگر در آب روان بود پاک شود و اگر جامه از نجاست
خلیقه پلید شد مقدار یک گرم غنوصت فاما شستن او واجب طریقه با بقاء و اگر جامه
شود از نجاست خفیه کمتر از مقدار چهار یکی تمام جامه غنوصت و نزدیک بعضی کمتر از مقدار
چهار یکی هر گشته از جامه چون استسین و تر بر و تنه و هر چه آب در خود نخورد و مانند کار و
و شمشیر چون بر زمین مانند پاک شود با بشستن یکبار یا در آتش چه آلوده شد میست
غنیقه مانند خون دریم بول آدمی و خایه بول هر حیوانی که گوشت او حرام است بولش
مرج خاکلی و نجاست خفیه مانند بول حیوان است که گوشت او حلال است چون گوسفند و
گوسفند غنوصت است اگر در جامه افتد نجاست و بیز و آدمی یا گوسفندی یا سگی تمام آب پاک
یکشنبه اگر ممکن بود و اگر ممکن نبود باید که مانند جامه در طول عرضی چند دیگر بکشد و آب
او را روی کند تا بر شود و آنکه پاک شود یا خود آب جامه را رنگ کند بجزی پاک چون زعفران

یعنی مایه زینتی و امسک مایه بطنی مایه شفقتی و چون از راستنجا خارج شود سر دست
 بشوید و بگوید بسم الله العلی العظیم و الحمد لله علی دین الاسلام اللهم اجعلنی من
 التوابین واجعلنی من المنظرین واجعلنی من عبادک الصالحین واجعلنی
 من الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون سید چون آب در دهان کند اللهم احمی
 علی ذاک و مشرکک و حسن عبادتک و تلاوت کتابک و حکمتک و توفیق
 طاعتک و چون آب در بینی کند بگوید اللهم ارحمنی و ارحم الجنه و لد زقنی من
 فیضها و چون روی بشوید بگوید اللهم تبیع وجهی بنور معرفتک یوم تبیع
 لولیاک و لا تسود وجهی بظلمتک یوم تسود وجهه احد ایک و چون دست
 راست بشوید بگوید اللهم اعطنی کتابه بجمینی و حاسبنی حسابا سیرا و چون
 دست چپ بشوید بگوید اللهم لا تعطنی کتابه بشمالی و لا من وراء ظری و سیر
 حساب و لا تحاسبنی حسابا سیرا و چون مسح بر کشد بگوید اللهم غشنی برحمته
 و انزل علی من برکاتک و چون مسح بر کشد بگوید اللهم اجعلنی من الذین
 یستمعون القول فیتقون احسنه و چون مسح کردن کند بگوید اللهم اعق
 رقی من النار و یخفی من السهسل و لا غلال و چون پای راست بشوید
 بگوید اللهم ثبت قدمی و قدیمی و الدین من الدین علی الصراط یوم تزل فیه

الا قد ام عن اما كنهه چون پای چسب بشوید بگوید اللهم اجعل لی سعیا مشكورا
 و عملا مقبولا و دنیا مغفورا و تجارا طینا توبه یكوكما مغفورا و چون از وضو حق فارغ
 شود در کتاب از بقیه وضو می باشد که در وی شفاعت و بر غیر ذروه ی بقیه کند بگوید
 سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت و حدک لا شریک لک استغفرک
 و اتوب الیک و اشهد ان محمد عبدک و رسولک در حضرت که هر که بعد از وضو با حق
 این کلمات را بگوید حق تعالی آن را بپایمرزد و کلماتش عفو کند پس اذن سورة انما
 انزلناه را بخواند که ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند از رسول صلی الله علیه و سلم
 که هر که بعد از وضو حق تعالی بخواند که انما انزلناه را بخواند حق تعالی آن را از مردی
 نویسد و اگر دو بار بخواند آن را از شصتین نویسد و اگر سه بار بخواند حشر کند
 خدای تعالی آن را و از قیامت در ذمه پیغامبران علیهم الصلوٰة و السلام چهارم
 در بیان فرضیه دست وضو حق مشتمل بر ده فصل اول در بیان فرضیه
 وضو بدانکه در وضو حق چهار چیز فرضیه است اول دعوی شستن یکبار از
 دستکامروی پیشانی تا زیر زنج و از بن زمره گوش تا زمره گوش یکبار دوم
 دو دست شستن یکبار تا از بن سوم مسح چهار یکی می کشیدن چهارم پای

دو پای شستن مسح بر سینه و کمر پیش و بعد از آن چنانکه در روی او نظر گذرد دست روی او بزنند
و بعد چنانکه از پیش مسح کشیدند و حق است و تب بر زیر روی رسانیدن از دوش تا قطره و دیگر
پوست روی او دیده شود آب معذیر روی رسانیدن از دوش تا قطره و فصل دوم
بیان استنجای وضو با انگشت چارده چیز منتهی است اول استنجای دوم دست شستن تا بکلاه
سوم لبها را مسکفتن چهارم مسواک پنجم غب در ظرف کردن ششم آب در بینی کردن
هفتم خلال در پیش هشتم خلال انگشتان دست و پای نهم جسم هر عضو را مسح با شستن
دهم مسح گوش یازدهم نیت کردن دوازدهم تریب سینه و دهم پیاپی شستن
چهاردهم مسح تمام سر کردن فصل سوم در بیان مستحبات وضو با انگشت وضو است که جز
مستحبات است اول ابتدا بر است که در دوم مسح کردن کردن سوم هر عضو را در غایت
فصل چهارم در بیان مکروهات وضو با انگشت وضو شستن چیز مکروه است اول بهت در پیش
دست ندادن دوم بدست چپ آب در بینی کردن و نیز در بیان سوم قبح هر دو دست
تر کردن چهارم در عورت خود نگاه کردن پنجم خود را تب انداختن ششم سخن گفتن
و مقام وضو فصل پنجم در بیان منیات وضو با انگشت وضو شستن چیز منعی است اول
بر پهن کردن عورت دوم انداختن بر لب و غایط در آب سوم جلت راست استنجای
کردن چهارم سر را قف کردن با آب پنجم شستن اعضاء وضو وضو نهاده از دست باریک

از سیم و سوم مسج کشیدن بر پای فصل ششم در بیان انواع طهارت بدانکه طهارت
پیشش نوع است اول زینیه دوم واجب سوم محنت چهارم ادب پنجم احتیاط
ششم بدعت از برای آنکه اگر نجاست بر مقعد زیاده از درم شری است شش تا در آن
و اگر مقدار درم است شش تا واجب است و اگر کمتر از درم است شش تا دست است و اگر خود
بکلوخی یا سنگی پاک کرده باشد شش تا و ادب است و اگر بعد از طهارت زینیه باشد
خسک بدست شش تا و احتیاط است و اگر آرایش نباشد در محل استنجاء استنجاء
کردن بدست است و اگر آب است بگردان آب است که آب سائیدن بموضع استنجاء
بدانکه آرایش باشد در موضع استنجاء فصل هفتم در بیان استنجاء بدانکه استنجاء
پیشش چیز روا است اول بسنگ دوم بکلوخی سوم بجاک چهارم بچوب
پنجم بر بند ششم بر چوب و هفتم بر استنجاء مکرده است اول به استخوان دوم بر کین
سوم بنعل چهارم به انگشت پنجم بخت پنجم ششم به علف چهارم پائین هفتم
بدست راست فصل هشتم در بیان آنچه وضو باطل کند بدانکه وضو را شستن
باطل کند اول آنکه از پیش پا از پس پا از دوم خون روان سوم دریم روان
چهارم خواب بکند و پنجم که بر روی دمان باشد ششم با هوش هفتم دیوانگی
هشتم قهقهه نماز گذار عاقل و بالغ در نماز چهارده فقره کند وضویش نشکند و اگر

چگونه می شود در نماز جواز قهقهه کند و ضویش نشکند مسکوت در عده آورده که وضو است
 در بیرون نماز و چند چیز مستحب است احتراز از کردن آن خنده و قهقهه و از خواندن شعر و کلام
 ذکر زلف و خال باشد یا ذکر محال و از روی غیبت که افعال قرام است و از نیک
 گناه کبیره است فصل پنجم در بیان قهقهه و خنده و تبسم بدانکه قهقهه شکسته و جزوا
 و باطل کننده نماز و خنده باطل کننده نماز است و شکسته وضو و تبسم
 نه شکسته وضو است بطلان کننده نماز و قهقهه آن است که خود بشنود و همسایه
 نیز بشنود و خنده آن است که خود بشنود و همسایه او و تبسم آن است که خود
 بشنود و نه همسایه کسی که قهقهه قبیح از اوقات برود و دیگر آنکه با وجود آن بود
 از خوف استیضاح و بی و جرات یا سلسله بول باید که وضو سازد و از
 برای هر غیبه و قهقهه و نماز گذارد بآن وضو هر مقدار که خواهد از وضو و نفل تا وقتی که
 نماز بآید بود وضوی او باقی و چون وقت نماز بگذرد وضوی او باطل شود و فصل ششم
 در بیان آنکه وضو را باطل نمیکند بدانکه پنج چیز است که وضو را باطل نمیکند اول
 قهقهه در بیرون نماز و دوم تمحودن و بسودن ذکر برنی با آنکه چیزی ظاهر شود سوم
 بوسه زدن چهارم مرد زنی یکدیگر را برهنه بودن پنجم مباشرت فاحشه که تنه است
 یعنی چون وضو نماز هر وضو نماز برهنه رسد وضو باطل می شود اما اگر در آن

زن مالک عذر نهاده خود را وضو باطل نشود نزدیک امام محمد رحمه الله علیه اما نزدیک امام
 اعظم رحمه الله علیه مباشرت با حائض باطل گشته و وضو مستحب است یا نجس در بیان غسل
 مستحب بر چهار فصل فصل اول در بیان فریضه ای غسل بدانکه در غسل سه چیز فریضه است
 اول آب در زمان کردن دوم آب در بین کردن سوم آب بر همه اعضا در آن
 کردن و در پنج مورد بسیار است که اگر آب بر زیر یکموی رسد یا همچنان جنب است
 چنانکه گوید بیهوشی و غفلت راسته گویم من جواب شستن تن در وقت
 بیهوشی و آب فصل دوم در بیان شستهای غسل بدانکه در غسل پنج چیز مستحب است اول در
 شستن دوم طهارت کردن سوم نجاست از بدن دور کردن چهارم وضو
 پنجم جمیع اعضا راسته بر شستن مستحب بدانکه در غسل باید این اعضا مستحب است
 اما نزدیک امام مالک رحمه الله علیه فرض است بشستن با کف پیش از غسل و بلی کند
 که اگر غسل کند و بعد از آن وضو ظاهر شود باز غسل باید کرد فصل سوم در بیان انواع
 غسل بدانکه غسل چهار نوع است اول فریضه دوم واجب سوم مستحب چهارم نجس
 اما غسلی که فریضه است چهار است اول از زنی که بر سبیل نفق و نفوت بود و دیگر
 باید غلبه دوم از غایب شدن حشفه مرد و اندام نهاده زن سوم از حیض چهارم
 از نفاس اما غسلی که واجب است در وقت اول غسل میت دوم غسل کا و کدر نجس

مسلمان شود اما غسل سنت پنجم است و غسل در روز جمعه دوم روز عید رمضان
سوم روز عید قربان چهارم در عید پنجم وقت احرام طهیران را اما غسلی که مستحب
شست اول از نجاست دوم شب برات سوم شب قدر چهارم شب عید پنجم
غسل کودک ششم کافر که جنب نبود و خواهد که مسلمان شود فصل چهارم در بیان
مقدار آب بدانکه در وضو سقن یکم و نیم است به نیم من استجا کند به نیم من دو
دست و روی بشوید به نیم من بپایا بشوید و در غسل چهل من آب کافی است نیم
لتر برای استجا و نیم من از برای روی و دست و دو نیم من از برای جلا اعضا
و نیم من باز برای پا سدر آورده است که این مقدار آب در وضو نذران مقرر کرده اند
که تا در آب اسراف نشود اگر بکثره ازین غسل کند یا وضو سازد روا بود و اما
احتیاط در جای است که آب بر پیمانه باشد چنانکه گفته است است این احتیاط
در خانه که بود آب تو به پیمانه بود و قوای خواهر بر آب جوئی نیست اسراف چه می
باشند بعد بیان فریضه های تیمم بدانکه در تیمم چهار چیز فریضه است اول خیت دوم
خاک پاک سوم دست بر خاک زدن از برای روی چهارم دست بر خاک زدن
از برای دو دست چنانکه شامو که در تیمم فرض چهار است ای چیز نیست است و
خاک پاک نیز پنج بار خاک باید زد و باز به روی و دست گفتیم هر چهار را در تیمم

مستندای تیمم بآنکه در تیمم چهار چیز نیست است اول اقبال کردن برود و بخت دوم
 ادب در کردن برود و دست سوم کشیدن انگشتان چهارم نشستن برود و دست
 فصل سوم در بیان چیزهای که تیمم بدان رواست بآنکه رواست تیمم بخیزی که از جنس نخل
 باشد و جنس نخل آن است که بکواحق آب نشود و هرگز دانه سنگ کلنج و خاک و خشت و خسته
 و کج و اهنگ و مردار سنگ و سنگ سرسبز و قویا و زاک و زرد نیخ و خاک که رویده اند از
 باشد مانند خاک شیشه و فصل چهارم در بیان چیزهای که تیمم بدان رواست بآنکه رواست
 تیمم بر آوردن خاکستر و خاک و سدره و عودان و مشک و عین و کافور و بزرگ و خان و کینه و نوره
 و زرد و نیکی که از زمین رویده نباشد فصل پنجم در بیان اوقات تیمم بآنکه رواست تیمم کردن
 هر محله و جنب و عافیه و نفس و اوده حال اول چون از آب دور باشد و سنگی و نخی
 و او چهارده مقدم است دوم چون ترسند از تشنگی مسوم چون ترسند از دشمن چهارم چون
 ترسند از سببی پنجم چون ترسند از زیاده مرض ششم چون ترسند از سرما که اگر آب استخوان
 کند ضرر رساند ششم چون آب را فراموش کند درخت خویش ششم چون آب در چاه باشد
 و آلتی نباشد که آب کشند ششم چون ترسند از جراحت که در مجموع بدن باشد فصل
 ششم در بیان شکسته تیمم بآنکه دو چیز شکسته تیمم است اول
 هر چه شکسته و فروست دوم قاعد شدن بآب پس شکسته بآنکه شکسته از تیمم لغات کند

کسی را که وضو ساخته باشد و او نباشد مسکرم و او است تیمم با وجود آنکه قادر بر آن
 باشد از برای نماز غیر و نماز چهاره و در آمدن بمسجد و بیرون معصفت و در آنکه او است
 از تیمم هر نماز نیکه خواهد بگذارد و لذت نفس و نفع مسکرم و او است تیمم کردن در وقت نماز
 پیش از وقت نماز و بعد از طلب آب از رفیق و پیش از طلب آب مستحب است تا غیر نماز آن
 وقت آنکس را که امید میدهد و در وقت نماز و در آن وقت باید بقیه در بیان مسکرم کشیدن
 بر موزه با آنکه مسکرم کشیدن مستحب است قایم مقام فرض و آن خطا است با کشیدن
 دست که البته اگر از طرف انگشتهای پایبوی ساق مسکرم کشیدن بر موزه
 مقدار است انگشت فرض است مسکرم با آنکه دست مسکرم یکشنبه روزه است و حق
 معقیم و مستحب است روزه است در حق مسافر مسکرم دست ابتدای مسکرم از
 وقت حد است اعتبار کند نه اند وقت بر کشیدن موزه مسکرم و او است مسکرم
 بر موزه که ظاهر شود مسکرم انگشت از انگشتهای خود و جمع کنند سوراخهای یک
 موزه و آنکه هر دو موزه مسکرم مسکرم را پنج چیز باطل کند اول آنچه وضو باطل کند
 دوم بیرون کشیدن هر دو موزه سوم بیرون کشیدن یک موزه چهارم کشیدن
 دست پنجم بیرون آمدن بیشتر باشد بطرف ساق مسکرم مسکرم چهار نوع است
 اول مسکرم بر موزه دوم بر موزه سوم مسکرم بر موزه چهارم مسکرم در تیمم مسکرم اگر شستن

و ضرر دارد و در وقت صبح آفریند موزه را بکشد و پای را بشوید و قنویش مکمل شود و بایستد
 در بیان نماز مشتمل بر دو فصل فصل اول در بیان فریضای نماز و آنکه در نماز چهارده فریضه است
 هفت در بیرون و هفت در اندرون نماز اما آن هفت که در بیرون نماز است اول آنکه پاک
 دوم جای پاک سوم جلد پاک چهارم تن پاک پنجم وقت نماز ششم نیت هفتم قیام اما آن
 هفت که در اندرون نماز است اول تکبیر دوم قیام سوم قرائت مقدار یک آیه حدایا
 سته آیه خود چهارم رکوع مقدار یک تسبیح پنجم سجود مقدار یک تسبیح ششم قعوده آخر
 مقداری که التعمیت خوانده شود و هفتم بیرون آمدن از نماز بقولی که باطل کننده نماز باشد
 مثل اینکه نماز با سببی است و شرایط و امکان و حکم اما سبب نماز وقت نماز است و اما شرط
 هفت است که در اول این فصل ذکر شد و اما اگر کسی نماز چهار رکعت قیام قرائت و سجود
 و سجود اما حکم نماز آن است که ساقط شود و لذا در حدیث آمده است *لا یقضی فی عده و فرقیب الصلوة*
 آنکه هر که کسی نماز را بگذارد و آنچه در وی هست از فریضی بجای آورد و اما جای آن را
 بخلاف نماز او رکعت نیست پس دانستن فرایض و واجبات کسوف و اقل لازم باشد
 شد هر آنکه در شبانه روز شصت و دو رکعت نماز است و هر فریضه دو رکعت است و شصت
 و دو واجب فصل دوم در بیان واجبات نماز و آنکه واجبات نماز و آنکه هر آنکه
 صبح اول فاتحه خواندن دوم تمم کردن سوره یا فاتحه سوم تعین قرائت در دو رکعت اول

رقعه فرض است در دو رکعت غیر معین خواه در دو رکعت اول خواه در دو رکعت آخر اما
واجب آن است که در دو رکعت اول خوانده شود چهارم دعایت ترتیب یعنی رکعتی که مقدم است
بر رکعتی از امر غریب زد همچنین است نیز در واجبات پنجم تعدیل ارکان ششم فعه
اول هفتم تشهد خواندن در فعه آخر اما در کتاب و قایده آمده که خواندن تشهد
هر دو فعه واجب است و فتوی برین است هشتم در سکه نماز بلند خواندن تمام در دو نماز
پست خواندن و هم بلفظ سوم از نماز بیرون آمدن یا زد بهم تکبیرت یعنی دو رکعت
و عاقبت خواندن دعا یا این است اللهم انما نستعینک بالتغفرک و تؤمن بک
نتوکل علیک و نشتغل علیک الخ شکرک ولا تکفرک نخلع و نترک من یفرک
اللهم ایاک نعبد و نعبد فیک نعبد و نعبد نرجو حسنک و نخشی عذابک
ان عذابک بالکفار علیک اگر این دعا نماند و نتواند که یاد کرد و را بود که اللهم ربنا
اقتنا فی الدنیا حسنة و قنا عذاب النار بخواند یا سه بار بگوید اللهم اغفر لی یا
سه بار بگوید یا رب سه بار اگر کسی بخواهد شکی و عاقبت ترک کرد و در رکوع یادش آمد
باز کرد و برای خواندن دعا قنوت قاما اگر سوره را ترک کرد و در رکوع یادش آمد
باز کرد و سوره بخواند در میان دو سکه فرق آن است که رکوع فرض است و عاقبت
قنوت واجب شکستن فرض از برای واجب روانیت قاما چون برای سوره یا

که تمام قوا از نفس واقع شود پس شکستن نفس از برای نفس لازم بود و سبب صریح
 امکان آرام گرفتن است در چهار موضع فعل در رکع دوم در قوه سوم در سجده چهارم
 در میان دو سجده فصل سوم در بیان کسبهای نماز بدانکه در نماز قزوه چیز نیست است
 قوی و در فعلی اما نه قول اول سجده یک اقام خوانده دوم اقام زیاده سوم اقام
 چهارم آیین پنجم سبب اصداف من جمله ششم بنا لکب الحمد مقسم تسبیح در رکع هشتم
 تسبیح در سجده نهم تکبیرات رکع و سجده سبب بلکه ادای حرف طافه اند باید که چون
 در تکبیر که زیر که عظیم را اگر بزال یا بزا یا بضا و که بر نمازش باطل شود و چنانکه ناظم
 بیت اگر خروج ضار از اندازی تو کفاده باشد بر نماز تو قیام و انکس که رتاف با رتفا
 خین این حکم همان است سخن شد کوتاه سبب در فتاوی و نصاب الفقہ و حجت
 آورده که اگر غیر العصب عظیم و لا الضالین طافه بزال یا بظا یا بزا خوانده نشد
 او باطل شود نزدیک ابو طلیح و نزدیک محمد بن سبب باطل نشود و از برای آنکه
 قرب مخزن است و شب بینه لفظ میانی گواهی است و ضرورت و مشکل براری
 به تخصیصی بر اهل عجم در خلاصه آورده که چون بر قاری مشکل بود اگر تخرج او
 نکوید و دست است و در از کار امام نوادی آورده که هر که و لا الضالین ضار را بظا کتو
 نماز او باطل بود مگر که عاجز بود و از کفایت ضار آن هنگام که معذور و از نماز او نماز او باطل

نشود اما به فعلی اول برداشتن دودست دوم چشم بجای سجده نهادن
 پنجم پنجه در کعبه بر زانو نهادن ششم
 گسترانیدن پشت هفتم سجده آوردن و در میان دو کف هشتم شکم از پای برد
 از پهلوی و در کشتن نهم بر پای چپ نشستن و دهم سر انگشتان پای را بسوی قبه
 آوردن سیم اگر کسی در حالت سجده بر دو پای را از زمین برگیرد نمازش باطل شود
 اگر یک پای را از زمین بردارد نمازش بر و با بود با کراهیت فصل چهارم در بیان فعل
 نماز بدانکه در نماز هشت چیز نافذ است اول خواندن آیه الی و جهت وجهی ملذذی
 نظر السموات والارض حنیفا و انا من المشرکین پیش از بگیر اول دوم زیاده
 کردن و آت بر ستم آیه مسوم زیاده کردن تسبیحات در رکوع و سجود بر ستم بار
 چهارم زیاده کردن دعا در قنوه آخر پنجم ایستادن در صف اول ششم ایستادن
 بر دست راست امام هفتم بستن و جبهه در صف هشتم خواندن قنوه در رکعت
 آخر سیم اگر کسی در نماز فعل شروع کرد و قطع نمود یعنی ترک کرد قضای او بر وی واجب
 فصل پنجم در بیان مکروهات نماز بدانکه در نماز شش مکروه است اول در
 گذاشتن دست از رکوعش دوم برداشتن دست تا زیر دوش سوم چشم
 بر زمین نهادن چهارم ساق بر زمین نهادن پنجم همان گذاشتن در وقت خامی از نماز

هشتم بر میان سر روی بستن هفتم سجده صاعقه آوردن پیش از نهم هشتم بر روی
 نان نهادن نهم دندان کردن و نشستن بعد از ادای زبیه پیشین و نماز ششم
 خفتن دهم قطوع کردن دنیای امام در مکانیکه فرض کرده باشد یازدهم بودن امام به
 دو کافیه و قوم بر زمین و عکس او دو از دهم بر خاستن و قوم بسوی صف سیزدهم بر
 نماز کردن چهاردهم اخیره کردن غیر نماز یازدهم و نماز شب کردن شانزدهم
 برین نشستن و پادشاه داشتن فصل ششم در بیان منیات نماز پادشاه و آرزو
 هر منی است اول خواندن در عقب امام دوم اوقات کردن بچوب است سوم نظر
 کردن باسمان چهارم بجامه آستین خود بازی کردن پنجم دود کردن سنگینه
 از سبزه گاه ششم انگشتان کشیدن هفتم نهادن دست بر تکیه گاه هشتم نشستن
 بر پشت گاه و هر روز نو بار پا کردن نهم بر چهار زانو نشستن با عذری دهم برداشتن
 و دست بر پیش اندر کوع یازدهم متابعت امام تا کردن و دوازدهم سر فردا اخراج
 فصل هفتم در بیان مواضع که در وی نماز کرده است و آن بیت موضع است اول
 نماز کردار دنی و حرام دوم در کوهستان سیم در شاه راه چهارم در در و خانه پنجم
 در موضع بستن چارپایان ششم بر بام مرتفع هفتم بر بام آسمان هشتم در خانه که
 صورت فردی را روح باشد نهم بر بام خانه کعبه دهم بر غنچه مسجد حنین در مسجد حجابی

یازدهم مخصوصی ساختن جای خود در مسجد و از دهم تنها در صف جهات ایستادن
 سیزدهم در خواب سوره نماز گذاردن چهاردهم در بخانه یا نزد هم در خانه که اوقات بود
 و لعب بود چون چنگ زدن و دف و جرس ساز دهم در خانه که نزد شریع نماز دهم
 در خانه که در پیش او نشستن بود یا بول یا غایب یا شریع در خواب یا جمعی حکایت کنند
 هجدهم بر بام حمام خود نهم بر بام خانه که در زیر آواب و در بیستم در زمین کافور یا
 چون ساکن باشد غیر اذن ایشان سبها که در محبت پنج کس نماز و انیت اطلاق
 در پی اشارت کند و دوم ظاهر در پی و ثواب هجدهم سوم ظاهر در پی آبی چهارم
 پوشیده در پی برهنه پنجم مغفرتی در پی متغزل یعنی نافله می کند و دیگر فرض باو
 افتد اگر سبها کند نماز در پی هفت کس مکروه است اول در پی اعراب دوم در
 پی حرام زاده سوم در پی بنده چهارم در پی نایب پنجم در پی بدخارج ششم در پی
 اهل بی هفتم در پی مستقیم در پی اولی و زوجه که هر نماز بعد از کراهیت شود و شیخ
 واجب است احاطه کردن آن نماز فصل ششم بیان آنچه نماز را باطل کند باطل است
 چه در وقت که نماز را باطل میکند اول سخن گفتن دوم سلام بعد از سلام جواب سلام او
 چه در نماز که در بنجم آن کردن ششم آن کردن هفتم که است یا اول از در و یا از
 مصیبت هشتم صر زدن بدعا نهم جواب عطف گفتن دهم جواب سبها یا سبها

و اما بعد از این گفتن یازدهم جوید خبر نیک به هر مد گفتن و یازدهم جواب خبر غریب
 پس بسم الله و الحمد لله و لا اله الا الله گفتن سیزدهم خواندن از مصحف چهاردهم سجده
 کردن بر نجاست پانزدهم دعا بخیزی که سوال کنند از آرد میان شانزدهم خوردن و آشامیدن
 هفدهم خنثی کردن یازدهم روی گذاشتن و اینها در میان چهاردهم و پانزدهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم
 نماز گذارد و در نماز آب میزند بسم و رزیه وقتی که دارد و یادش آید که رزیه دیگر نگذارد
 صاحب ترتیب بر وقت تنگ نباشد بسم یکم در برابر شدن مردمان بسم
 عمل کثیر و بیخ گفته اند عمل کثیر آن است که بود و دست کار کند و بیخ گفته اند آن است
 که حضوری راست است بخارند نفس نهم و بیان نمازهای فایده که صاحب ترتیب
 و نمازی فوت شود باید که اول او نماز را که قضا شده است بگذارد و اگر وقت و قیام
 اگر فایده مقدم ندارد نماز وقتی رکعت نباشد و ترتیب نگاه داشتن شش نماز
 رزیه است چون شش نماز فوت شود هر کونه که خواهد آن فایده را قضا کند سبک
 بر آنکه ترتیب یکی از سه چیز است اول نماز یکی بکثرت فایده و آن شش نماز است
 دوم بفراموشی کردن او فایده را سوم تنگی وقت فصل مهم بیان نماز کسوف
 و خسوف و استسقاء و راجع بدانکه نماز کسوف آن است که وقتی که آفتاب
 شود و نیست که امام جمعه در وقت آفتاب گرفتن دو رکعت نماز بگذارد و در وقت

نماز خواندن و بعد از آن بر حاشیای نشیمن نشستن و تکیه افکندن بر آن
 حاضر نباشد چه نماز بخواند و چه نکند همچنان نماز مخصوصت بپوشد و نفس در کمر
 حبس کند پیش آنکه چون دشمن عظیم و باو سخت و جهان تاو یک شدن بنماز نشسته
 شد و سینه را بر تکیه استقامت طلب بداند کردن است چون بداند نهاد و سینه را
 جمع شود و بهیچان و نه در دو حال کند و اگر ترشش خواهد روی در قبله و قلب و این وقت
 چهار باران نماز را بخواند و اگر در وضو و حضور می بیند کار کربلایان و جریه در دنیا
 باشد به جای باران حاضر شود و اگر نماز کند و غریبه بجا عفت و بداند نماز تراویح است
 و طریقی گذاردن آنچنان بود که در هر دو مضامین بعد از نماز خضوع و پیش از آن توبه است
 نماز بخواند و هیچ توکی و در هر دو رکعت سجده و باید که نماز و ترش و مضامین بجا
 کند نماز و بعد از آن تنها باب پنجم در بیان نماز گذاردن بداند نماز را بنشیند
 یا واجب یا سنت یا تلویح نماز گذاردن و در وقت قطع و مجز است که خواند نشسته
 گذارد خواه ایستاده یا ایستاده گذاردن قاضی ترست اما نماز فریضه و در وقت
 ایستاده باید گذاردن مگر آنکه بیمار باشد و از قیام عاجز آید یا کاه و آلوده نشسته
 گذارد و در رکوع و سجود گذارد و چون نماز رکوع و سجود عاجز باشد بر اثر نشسته
 سجود و ترش و گذارد و اگر نشستن نیز عاجز باشد بایست تکیه گذارد و اگر نشسته

و اما آنکه بر دو پای دردی بسوی قبله کند یا خود بر بطریق راست بکشد و رو بقبله آورد و یا که
 از اشاره سر نیز عاجز آید سو خوردارد نماز را که مختصرا به قضا کند و اگر فوت شود ایست
 که علی تعالی بکرم خود عفو کند اگر کسی تواند که یک آیه در نماز ایستاده بخواند و نشسته نماز گذارد
 نماز در ایستادن با سبب هم در بیان قرائه در نماز ایستاده اگر دو رکعت است در هر دو رکعت
 فاتحه یا سوره بخواند اگر چهار رکعت است یا سه رکعتی مثل نماز شب در هر دو رکعت اول
 بعد از فاتحه سوره بخواند و در بانه غیر است خواه فاتحه و خواه قرآن و خواه تسبیح گوید
 و خواه ایشو شش باشد لیکن فاضل تر آن است که فاتحه بخواند پس اما اگر در یک رکعت
 یا دو رکعت آخر سوره خواند سوره سو واجب نشود و اما نماز تروست و تطوع خواه
 دو رکعت باشد و خواه چهار رکعت در مجموع سوره باید خواند اگر سوره خواند یک آیه
 طویل یا سه آیه قصیر بخواند فصل به آنکه در نماز فریضه شش پنج قرائه مکروه است
 اول آنکه سوره که در رکعت اول خوانده باشد در رکعت دوم نیز بخواند دوم آنکه در
 رکعت اول سوره بخواند و در دوم بالاتر از آن سوره بخواند سوم آنکه در رکعت اول
 سوره بخواند و در یک سجده فاصله گذارد و سوره دیگر بخواند فاما این حکم از آنست
 تا آخر نه در جمیع قرآن چهارم آنکه در رکعت آخر سوره پنج آنکه در رکعت دوم قرائه
 نکرده خواند از رکعت اول سوره آیه بیشتر ششم آنکه چون بعضی از سوره بخواند

و بعد از آن

و بعد ترک کننده و بسوره دیگر برود واجب است و هم در بیان فرض و واجب است و غفلت
و تفرقه میان ایشان در حکم فرض آن است که غایت شده باشد بدلیل آنکه در لوچه شبیه
نباشد مانند نماز و روزه و انگار کننده او کافر است و ترک کننده او با عذر فاسق
و واجب آن است که در وی شبیه باشد مانند نماز و روزه و تواندن غایت در نماز و انگار
کننده او کافر نیست اما ترک کننده فاسق بکراست تخلف کند بجهت و احد و دیگر است
طریقه مسدود است در دین و او در نوع است سنت مکرر و سنت و اولیای است
مگر که مانع است که رسول صوم بر آن مداومت نمود مانند مانع بانگ نماز و بگوید عبادت
و مستثنای رواتب و تارک بود عذری که کار است در دنیا مستوجب عتاب
عقاب است و تعزیر در آخرت فهو و باطله اولاد شفاعت حضرت محمد صوم محروم و
زوالد آن است که رسول صوم ترک کرده باشند مانند نشت و زحمت و اکل و شرب
و رسول صوم و ترک کننده او مستوجب عتاب و عقوبت نیست اما نقل اسم است مریدان
پس عبادت که زیاده است بر فرض و واجب نیست که شروع گردانند و اندفع آن عام است
هر که بر آن قیام نماید ثواب یا بدو هر که بر آن قیام ننماید مستوجب عقاب نشود بدلیل آنکه
و مستحب و بدین حکم اندر مسئله چون نماز که از روزه ترک فرض کند خواه بعد از نماز
نمازش باطل نشود و اگر ترک واجب کند خواه بعد از نماز یا پیش از نمازش باطل نشود و اما

نمازش نقصان پیدا کند در هر دو حال در آخر نماز سجد و سوار و نمازش کمال کرد و اگر
 در حال سجده سجد نکونید بلکه سجد کنید و اگر ترک کنید سجد بعد از آن کار شود و اگر
 باطل نکرد و اگر ترک مستحبی کند خواه بعد از آنکه سجد و بخواهد نمازش نقصان نکرد
 مستحب بدانکه فرض برست فرض است فرض عین است و فرض ظنی و فرض کفایت اما فرض
 عین آن است که چون بعضی بآن قیام نماید قد نشود و از دم بیفتد چنانکه نماز
 و حج و زکوة و غسل جنابت و جهاد و قنیه که غیر جام باشد اما فرض ظنی آن فرض است
 که با حجتیه و مجتهد ثابت شده باشد مانند کسب عدو مان و بینی کردن و غسل و ترک است
 بجز در بیطل علی است و اگر او کافرت اما فرض کفایت آن است که چون بعضی با قیام
 نماید از دم بیفتد و اگر در نماز سجد و جواب الله و نماز جنازه
 و حیات بیمار و فتوی و خطابت و قضا و اصول فقه و امر معروف و نهی منکر و
 جهاد و قنیه که غیر ثابت شده و بدانکه فرض عین بر دو نوع است دایمی و فرض
 موقت اما فرض دایمی مانند موقت حق سبحانه تعالی و فرض موقت مانند نماز
 در روز و اندام بایست و در بیان اوقات نماز بدانکه سجد واجب نماز و قنیه
 و جهاد از اجزاء وقت و جواب است و بزه کاری بجز از وقت متعلق است که اگر
 از وقت تاخیر کند انهم باشد و وقت ظرف است هر ثودی را بدانکه چون نور خیزد بکشت

و وقت زوال شد اول وقت نماز پیشین می شد و آخر وقت تا آن زمان است که سایه هر
 چیزی دو برابر او شده باشد و رای یکی زوال نزدیک امام اعظم رحمة الله علیه چنانکه
 گویند بیت ترا در برون و منق و وقت نماز نباشد درین نکته و هم دشکی بلکه علامه کرده این
 گفته است تا یکی نزد خود و نزدیک و طریق معرفت یکی زوال در خراسان یکت یکی
 زوال است اول سرطان پس تا میزان یک قدم در هر دو افزوده شود بعد از آن تا جدی
 افزون دو قدم هر می حکس این نقصان پذیرد حکم از و چون شود و اما نزدیک
 محمد امام ابو یوسف و محمد بن قسطله و قاضی است آخر وقت نماز پیشین که سایه هر
 چیزی برابر او شود و رای یکی زوال اول وقت نماز دیگر است و آخر وقت تا آن زمان
 که نور شب غایب نشده است و چون غروب غایب شد اول وقت نماز شام است و آخر وقت
 نماز شام تا آن زمان است که شفق غایب نشده و شفق سفید است نزدیک امام اعظم
 رحمة الله علیه که از جانب مغرب بر کنده آسمان پیدا آید و نزدیک امام محمد و امام جعفر
 رحمة الله علیه غریبی است و فتوی بر قول امامین است چون شفق غایب شد اول وقت
 نماز غسق است و آخر وقت تا آن زمان است که صبح صادق در میوه و صبح صادق
 روشنایی است که در کنار آسمان از جانب مشرق پیدا شود و چون غروب بعد از آن
 از جهت راست بر آکنده شود و چون صبح صادق در میوه شد اول وقت نماز باشد و آخر وقت

بدان زن است که آفتاب بر شب رسیده و آنکه هیچ نماز جایز نیست نه نماز فضل و نه نماز
 بنابر دهن سبب تلاوت در مسافت نزدیک بر آمدن آفتاب فرو رفتن نزدیک
 است و این نیم روز و کرده است نماز فضل بعد از نماز صبح مکنت نماز باید و بعد از نماز
 دیگر و چون بیرون آید امام از برای خطبه جمعه یا سبب دوم در بیان سجده سهو واجب
 و طریقی آوردن او چنان بود که در آخر نماز چون التماس خوانده شود و در وقت سجده
 که امام باشد و اگر امام باشد بیک طرف سلام دهد و پس در سجده آورد و نشیند و بگوید
 بخوان و صلوات فرستد و دعا خواند پس سلام بگوید سجد بر آنکه سجده سهو خوانده است چیز
 واجب است اول از تأخیر فرض دوم از تأخیر واجب سوم از ترک واجب از برای
 در سجده واجب است تا شریعت آموز که تراویح است بدانکه تأخیر فرض آن است که در قعد اولی
 بعد از تشهد صلوات بخواند تا آنکه بگوید و اگر کمتر خواند بقول مختار سجده سهو لازم نشود
 در قعد دوم که چون بعد از قعد آخر خواهد سلام دهد اگر فکر کند که آیا در قعد من سجده
 هست یا نه بگوید فکر کند یک کن سجده سهو واجب شد از برای آنکه تأخیر فرض کرده است
 که بیرون آمدن است از نماز و تأخیر واجب آن است که در دو رکعت اول یا یک رکعت از آن
 و از فرض سوره ضم نکند یا فاتحه و در دو رکعت آخر ضم کند و ترک واجب آن است که جایگاه
 بر جای خاست نشیند و یا ای باید نشست بر غیر جای که بنزد باید خوانده است خواند

یا آهسته و یا بلند خواند یا التخیات در سجده اول بخواند یا در دوم بخواند یا در نماز عید
 بگیرد است بخوبی و یا در نماز و ترغاد قنوت بخواند یا آنجا که سوره بایده خواند بخواند بترک این همه سجده
 سهوا لازم آید و در سجده آید چه که چون اطمینان سلام باز دهد و بسجده بروی تواند بود که عیبت
 او نیست و یا بشمار توتم و مسبوق و لاحق اما مرتبه آن است که تمام نماز را در سجده باشد باید که
 هم در سجده و هم در سلام متابعت امام کرده باشد اما مسبوق آن است که اول نماز را در
 سجده باشد باید که در سلام متابعت امام نکند اما در سجده متابعت کند که اگر بعد از سلام هم
 نماز او باطل شود و اگر بسجده سلام در سجده سهوا لازم شود و اگر سلام وی بعد از سلام امام
 واقع شود و اگر با امام بود یا پیش از سلام امام بود اما سجده سهوا آن را بگیرد و لاحق
 آن است که میان نماز از وی فوت واقع شود یا اگر در میان نماز خواب شود یا آن را
 در سجده رسید چون و غیر از این چیزیکه از نماز او فوت شود باید که در سجده و سلام متابعت امام نکند
 و نه الحال برخیزد و نمازیکه از وی فوت شده بگذارد و فاتحه و سوره بخواند و در آن خواند
 سجده سهو بیاورد و آنچه تا آنکه من و امامت کند مقیم دارد نماز که چهار رکعت باشد چنان
 دو رکعت دیگر بگذارد و سلام دهد مقیم بر قیود و دو رکعت دیگر بگذارد و فاتحه خواند
 و سوره بخواند و اگر مقیم امامت کند مسافر باید که چهار رکعت نکند و در متابعت امام
 بلبس چهاردهم در بیان سجده تلاوت چنانکه سجده تلاوت واجب است و طریقی

که در حق او چنان بود که یک سجده کند در میان دو تکبیر بدست برداشتن و بد نشسته
 و بد سسوم و واجب می شود بر کسی که قرآن می خواند و بر کسی که بشنود در چهار رکعت
 بقول حضرت امام باقی ایستاده رحمت الله تعالی بر او نازل شود و در رکعت اول و ثانی
 اسرائیل و مریم و اول حج و فرقان و نعل و الم تنزیل و ص و حم سجده و و الخیم
 و اذا السماء انشقت و اقرب چنانکه تاظم گوید و بعد از آن و نعل و مریم
 سبحان و حج موضع سجده است و واجب ای شکر گفتن بر هر رکعت نعل و فرقان و الم
 و الم تنزیل و ص و حم و سجده و الخیم و انشقت و اقرب و اگر او مستحب آن است که در
 آیه سجده از شنونده پوشیده دارد و بلیب یا زعم عیدیان نماز جمعه بدانکه نماز
 جمعه فرضیه است بر آن نماز پیشین بر روی که از او مسلمان مطلق و بالغ و عاقل است
 بینا که در شهر مقیم باشد و این را شرایط و وجوب جمعه گویند و ادای جمعه را پنج شرط است
 اول مهر حاج باغی مهر و مهر حاج آن است که در دی ایام و قاضی که تنفیذ جمیع احکام
 شرعی کند و بعضی گفته اند که مهر حاج آن است که قاضی است که نماز جمعه بزرگتر از آن بقعه اهل
 دوم سلطان یا نایب سلطان نسوم وقت نماز پیشین چهارم خطبه پنجم قوم
 عذای قوم است مرد است غیر نام سید بدانکه در حق هشت کس نماز جمعه فرض نیست
 اول بیمار دوم مسافر سوم بنده چهارم زنی پنجم کودک ششم دیوانه هفتم لنگ

هشتم کورسکه اگر کسی که نماز جمعه در حق او نباشد بگذرد و روا باشد بجای فرض نماز پیشین
واقع شود مسند بدانکه نماز جمعه ده رکعت است چهار رکعت سخت پیش از خطبه و دو رکعت
با امام و چهار رکعت سخت بعد از امام اما باید که در ده رکعت و قضا که در مصر و بونی تردد باشد
پانزده رکعت اکتفا کنند و نماز پیشین را نیز بگذارند برای احتیاط و بعضی گفته اند بجای نماز جمعه
کنار ده رکعت یا نیت اکتفا پیش از نماز جمعه بگذارند و چنین نیت کنند که نیت کردم که بگذارم
آخرین فرض نماز پیشین را که وقت آن را دریافته ام و هنوز نماز جمعه مسند اگر شخصی معذور است
یا درنده است یا در زندان باشد که روز جمعه نماز پیشین بجا نماند بگذارد که مکروه است و در حق
خیر معذور بطریق اولی که نماز پیشین در روز جمعه بجا نماند مکروه باشد مسند اگر کسی بیایم
روز جمعه در سجود دریافت یا در سجده سهو باید که موافقت کند با امام در سجده و قضا بعد از آن
نماز جمعه را تمام کند مسند چون خطیب خطبه بیرون آید حرام شود وضو گرفتن و نماز آنکه
اما نماز قضا کند در آن روا بود و اگر اهمیت چون آواز خطیب نشنود رواست که قرآن
خواند تا تسبیح کویت تمام است که پیش از خطیب بگذارند و اگر حالت خطیب نکند او چون
خطیب فارغ شود نماز خطبه نیز بگذارد که مکروه است یا شب زنده هم در بیان نماز عید رمضان
و عید قربان بدانکه نماز عید واجب است بر کسی که نماز جمعه واجب است اما در روز عید رمضان نیز واجب است
اول طعام خوردن پیش از رفتن بنماز گاه دوم غسل سوم سوگ چهارم خوردن خشک بکند

پنجم جائه خوب پيشه ششم توجه نمازگاه هفتم تکیه بلند بگوید ششم قطع نماز
 و نمازگاه پیش از نماز عید تمام صدقه فطرا داد کند بطریق که در باب اول مذکور شد مسدود
 بدانکه نماز عید در رکعت است و طریق کند شدن او چنان بود که چون تکیه افتتاح بگوید و بگوید
 اللهم خیرنا مسدود تکیه دیگر بگوید پیش از قرائه و باید که دستها بر او در حق تکیه زاید و در رکعت
 دوم چون قرائه تمام کند دست تکیه دیگر بگوید یا کفاه تکیه کوین بگوید و در دوچون نماز تمام
 خطبه بخواند مسدود وقت نماز عید رمضان از وقت بلند شدن آفتاب است تا نزدیک
 زوال و اگر چنانچه ماضی پیدا شود و گذارد نشود و باقی وقت نماز تکیه بگذارد و اگر نماز دیگر
 روز جمعه پیدا شود که گذارد و دیگر گذاردند و بدانکه نماز عید قربان مانند عید رمضان است لکن
 در عید قربان مستحب است که ترک اکل و شرب تا از نماز فارغ شود و بگذرد تکیه در ماه بلند گویند
 مسدود وقت نماز عید قربان مستحب است که در روز اول گذارد نشود و بگذرد و دوم بگذرد
 و اگر در روز دوم گذارد نشود روز سوم بگذارد و بعد از آن دیگر گذاردند مسدود اگر کسی عید
 انعام را در کعبه یافت تکیه است را در کعبه گوید پیش از تکیه رکوع و اگر انعام را در قیام یافت
 و حال آنکه انعام بعضی تکیه است گفته بود تکیه است یا هم در قیام یا انعام بجا بیاورد مسدود بدانکه قربان
 کردن واجب است بر همه مسلمانان از آنکه مالک نصاب بود از برای نفس خود نه از برای
 کبار و فانی و بندگان خود و اما از برای فرزند خود و برادری واجب است و فتوی بر این است مسدود

قربانی کردن از سینه چنان است که کسی بپند برای یک کس و دوازده کس و گاه از برای
 هفت کس و گاه از جنس کوسپند است و گاه پیش از جنس و قربانی کردن
 برایش نداشت و اگر مرغ یا اسپ یا آهوی یا حیوان دیگر غیر از این باشد همان قربانی
 کند و نه باشد سگ و گاو و شتر از برای قربانی کردن و دو ساله باید و کوسپند
 ماهی که مانند باشد یک از بزرگترین دست و نه باشد سگ و گاو و شتر
 خوردن و بدرویشی و قتل و کفر و دزدی و راه و دغا مستحب آن است که کسی قربانی
 صدقه دهد سکه اول وقت قربانی بعد از نماز عید است و آخر وقت پیش از غروب
 رختن آفتاب در روز دهم عید مستحب آن است که بدست خود قربانی کند که گفته اند
 و اگر نتواند دیگر را کند سکه رعایت قربانی کردن که یک چشم و یک پا و یک
 که نتواند رفت و بدست پادشاه و اگر رفته باشد سکه یکی از گوش یا از پای یا از دست سگ
 بکیر است تشریف واجب از یاد عرفة بعد از هر فریضه که بجا عید کند و شود نماز و دیگر
 از یک امام اعظم ابو حنیفه رحمه الله علیه هشت تکبیر باشد و نیز یک امام ابو یوسف
 و امام محمد رحمه الله از یاد عرفة تا نماز دیگر آخر ایام تشریف که میت و سگ تکبیر باشد
 و تکبیر این است الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر الله اکبر و صد آیه باب مستحب
 در بیان نماز چهار باره یا نه نماز چهار باره فرض علی الکفایه است آن چهار تکبیر است اول

بگویند که نیت کردم که بگویم چهار تکبیر نماز بخوانم نماز خود را و در دو مصطفی را و توانا بگویم
 و اگر بخواند این باشد همیشه بخواند و آدم بگوید قد من جنتا نه کعبه اقدرا کردم یا امام بعد از بزرگوار
 تکبیر اول سبحانک اللهم عذرت تبارک اسمک تعالی عذرت جل ثنا و کت لا اله الا انت
 بخواند و بعد از تکبیر دوم اللهم صل علی محمد و علی محمد کا صلیت و سلمت و بارکت رحمت
 و توفیق علی ابراهیم علی آل ابراهیم ربنا انک حمید مجید و بعد از تکبیر سوم در حق
 یا خالق این دعا بخواند اللهم اغفر لی عیبتا و میتنا و شاهنا و غلبنا و صغیرنا و کبیرنا
 و ذکرا و انثنا اللهم من احمیتنا من احمیتنا من احمیتنا من احمیتنا من احمیتنا
 فتغفره علی الایمان و اگر میت باشد یا من فقط بخواند که اللهم من احمیتنا من احمیتنا من احمیتنا
 یا حمیما علی الاسلام من توفیتنا من توفیتنا من توفیتنا من توفیتنا من توفیتنا
 اللهم اغفر لی و لوالدی و لاسیما و لجمیع المؤمنین و المؤمنات المسلمین
 و المسلمات برحمتک یا ارحم الراحمین و اگر میت صغیر باشد این دعا باید بخواند
 اللهم اجعل لنا فرقا اللهم اجعل لنا اجرا و خيرا اللهم اجعل لنا شافعا شفعا جبارا
 یا ارحم الراحمین و اگر میت صغیر باشد بگوید اللهم اجعلها لنا فرقا اللهم اجعلها لنا اجرا
 و خيرا اللهم اجعلها لنا شافعة مشفوعة برحمتک یا ارحم الراحمین و بعد از تکبیر چهارم
 بگوید یا جمیع خواننده و مکرر که بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم ربنا آتانی فی الدنیا حسنة و فی الآخرة

مستحب و قضا واجب ندارد که کسی در نماز چهار رکعتی اول را در نیابت بخواند
 باشد که تا امام تکبیر دیگر بخواند یا خلفه بعد نماز و آید و چون امام از نماز خوانده شود تکبیر اول را بخواند
 بلکه چون کسی از پیش چهار رکعتی بخواند و یا بر وی نماز گذارد و تا وی را اجازت ندهند و است
 که باز کرده و در نماز چهار رکعتی تکبیر اول دست بردارد و در تکبیرهای دیگر دست بردارد
 باینکه هر روز در بیان زکوة بدانکه زکوة و نیت است بر آنکه از مسلمان عاقل و بالغ که مال
 خالص باشد نصاب حلی را گویند که فارغ از وام و حاجت اصلی حی و حلی قمری شود
 نه شمسی باشد بدانکه مالی که زکوة بر وی واجب شود هفت است اول از مسکن چون بیست
 مثقال برسد نیم مثقال واجب شود و دوم قوه چون بدولیت درم رسد پنج مثقال
 واجب شود سوم مال تجارت چون بدولیت درم قیمت وی واجب شود
 چهارم گاوان سر داده چون بهشتی رسد گاویک واجب شود پنجم کوسپندان
 سر داده چون بچهل رسد یک کوسپند واجب شود و ششم باغ کوبیمن زکوة کوسفندان
 بیش و کم، مشق کلب است نه ثم قش قش نه القتم، ششم شتران سر داده
 چون به پنج رسد یک کوسفندان واجب شود و از ده شتر دو کوسفندان و از بیست و نه
 شتر سه کوسفندان و از بیست و نه شتر چهار کوسفندان و از بیست و نه شتر
 یک کوسفند و از بیست و نه شتر چهار کوسفندان و از بیست و نه شتر یک کوسفند و از بیست و نه شتر

و یا خود پنج عشر قیمت و اگر اسبان همه ز باشند برایشان هیچ زکوة واجب نیست
 هر داده باشند بر دایمی واجب است و بر دایمی زکوة واجب نیست سکه مال که بوی
 زکوة واجب نیست یا زده است اول پروری دوم چارپای که از برای بار کردن باشد
 چهارم بره و بز غله پنجم شتر یک ششم گاو زره هفتم مردار بد هفتم چهار
 بنیم یا قوت و هم اطلاق یا زده هم جاحصای که از هر تجارت نباشد سکه شنیع که اول
 سال و ولایت مردم داشت و در آخر سال چهار صد دم شد یا خود اول سال پنج شتر
 داشت و در آخر سال ده شتر زکوة از تمام سال واجب شود سکه اگر شنیع از برای مردم
 چیزی می مانند از مسلمان و با هم می آیند هر کس که به نیت زکوة داده باشد از زکوة
 الواقع نشود و آن پای مرد از خود داده باشد مال ایشان در ذمه پای مرد باشد و
 برای آنکه خلط کرده است و خلط بسبب ملک پس حیل آن است که از در دیش وکیل
 شود برای قبض تا هر چه بوی دهند از زکوة واقع شود و هیچ ذریه او نباشد سکه
 بدانکه نیکو ای زکوة زعفران است هر آنکه تمام سال را صدقه کند آن هنگام اگر نیت کند
 رد بود سکه بدانکه زکوة واجب نیست بر پنج کس اول کودک دوم دیوانه سوم
 و ام و در چهارم بنده پنجم ذمی بدانکه مستحقان زکوة هفت گروه اند اول فقیر و آن
 کسی است که آن را اندک چیزی بود و لیکن با خرج او و فاکند دوم مسکین و او کسی است

که آن را هیچ چیز نباشد سوم حج کنند زکوة چهارم مکاتبان یعنی بندگان که خود را
 از خوارجان باز خریده باشند و بمبلغی معین کرده پنجم وام دارانی ششم فقرای غایبان
 نهم یک امام بود یوسف و فقرای حاجیان نهم یک امام محمد و حماد و تعالی هفتم واکند
 که با خود مال نداشته باشند اگر کسی زکوة داده اند بر کسان که مکره است بعد از آن
 معلوم شود که توانگر است باز نکرده اند اگر کسی به نیت زکوة مسجد بنا کند یا به
 کفن پوشانند یا بلی یا سقاخانه سازد یا تعمیر نماید محسوب نشود اگر کسی بی نیت
 دهد و نیت کند زکوة یک روایت محسوب باشد زکوة دادن به اولاد
 و خواهر و برادر و نیت زکوة دادن به هفتده کس اول پدر دوم پسر
 سوم چهارم فرزند فرزند پنجم مادر ششم پدر مادر هفتم بنده هشتم مکاتب
 خود نهم ام ولد و همسر و برادر و هم کار و دولت و هم توانگر سیزدهم مکاتب توانگر
 چهاردهم زن خود پانزدهم شوهر شانزدهم هفدهم بنی هاشم و بنی
 هاشم آل علی است و آل عباس و آل عقیل و آل عارض بن عبدالمطلب و بنی
 ایشان با سبب نهم و بیعت روزی در آنکه روزه ماه رمضان فرض است بر کسان
 عاقل و بالغ و روزه کفاره واجب است مسکین بر آنکه در روزه مستم چه روزه است
 اول نیت دوم دانستن وقت و کفاره داشتن او سوم باز ایستادن از

خوردن و آشامیدن و جماع کردن از وقت صبح تا شام سه روز سه روز سه روز سه روز
اول روز غده دوم ایام بیض سوم روز کار روزهای متحرک شکر لک روز غده نفس یکی شکست
خواب و بیداری و خواب و بیداری واجب شود سه روز سه روز سه روز سه روز
بعد از صبح قضا و كفارة اول کسی که جمیع کند چهارم کسی که آن را جمیع کند چهارم کسی که
بعد از طعام خورد چهارم کسی که بعد از شام پنجم کسی که جماعت کند گمان برادر روز غده او شام
شد پس ایام خورد و بعد از سه روز سه روز سه روز سه روز سه روز سه روز سه روز سه روز
كفارة اول جمیع باین التفهیم چون انزال شود دوم جمیع چهارپای که انزال شود سوم جمیع
باجرده چون انزال شود چهارم فردی که آنچه غذا نشود چون سنگ و کلوغ پنجم قی کردن اگر
پری دهان یا بیشتر ششم حقنه کردن هفتم چکانیدن و از دیرین ششم چکانیدن
و کاشن نفهم و اگر در جراحتی که باندن ششم رسد و هم دارد و کردن جراحتی که بام
طریق برسد و آن دارد و غیر رسیده باشد سه روز چهار روز سه روز سه روز سه روز سه روز
روزه ماه رمضان به كفارة اول حیض دوم نفاس سوم چهارم چهارم مسافر پنجم
به چوش ششم که روزه کشته باشد جمیع شیر و لبن که در هفتم کسی که نیت روزه کرده
باشد هفتم کسی که بوسه زن یا بسیار پس از انزال شود هفتم کسی که روزه کشته باشد
نیز شیر و زرد غده باشد و هم آنکه خود غده باشد بر گمان آنکه صبح ندیده و حال آنکه صبح دیده

باشد یازدهم کسی که آن ماهی را کند و خواب و آلود هم کسی که افطار کند بخانه
 و آنچنان بود که روزه دارد و آب در دهان کند و آب بکلی خورد و روز سیزدهم
 کسی که اگر کند آن را بر افطار چهاردهم کسی که جلق زنند چون انزال شود سیزده
 یا نوزدهم چوبت که روزه را باطل میکند اول احتلام دوم حجامت سوم
 رگش من چهارم مسواک کردن پنجم نعش مالیدن ششم هر که شین یا ختم
 بوی خوش بکشد هفتم آدن منم تی کردن که پری دمان نباشد
 و هم کسی که طعام بخشد و فرویزد و یزد هم کسی که نظر کند پس از آن انزال شود
 و آرد هم کسی که بوسند و انزال نشود سیزدهم خوردن و آشامیدن بی اشته
 نیز بجای کردن چهاردهم چون تیر نند و شکم با نوزدهم چون نیزه زنند و تراشند شکم
 شانزدهم چون دو کنند جراحتی و هفدهم چون روغن و آرد اعلیل خوردند و بی اشته
 چون در حلق او بخاری یا دودی یا مکی بود و نوزدهم چون غیبت کنند و نهند
 بدانکه پنج کس را رواست کشادن روزه ماه رمضان اول پری که حاجت باشد
 از روزه داشتن دوم عورت بارد و اگر کسی بر نفس خود و فرزند خود هم
 عورتی که بچه داشته و در سبب نفس خود و فرزند خود چهارم بیماری که در روزه
 از زیاده تر من پنجیم مسواک پری عاجز از برای هر روز که دونه کشید طعام

میکنند رادومن کندم با چهارمین جو بستک شرع و اگر قادر شود باز قضا کند به کفاره
 و اگر کفاره دوزخ مستسرف است بپند آزا کند اگر از بنده آزا کردن عاجز بود و ماه
 بیاید روز چهار و آن روز که روزه خورده باشد نیز قضا کند اگر از روزه داشتن
 عاجز آید پیش شصت مسکین یا طعام ده یا پشت گشام و اگر هر یکی دوی کندم و هم
 بستک شرع هم جایز باشد مسکین ده عذقه فوج و قتی و فعل در روزه نوزدهمین
 روز است نیت کردن هم در روز نهم شب و در روزه قضاوند غیر معین نیت
 نیت کرده شب مسکین یک عذره کفاره روزه را ادا میکند چون ایام حیض شود روزه
 کشدن او مباح است انبرای اگر قیام در حق فتن شرط نیست مسکین یک عذره
 در دستنی مبالغه نکند بر تخیر و تا خود با باده خشک نکند که میباید الهب بیاطن او رسد
 حد روزه عاتجاه کند مسکین هر که روزه دلد را مسواک که دن و غنیمت است هم در اول
 و هم در آخر روز و شتر و اورد و است که در وقت افطار و عا کردن غنیمت است از برای که
 وقت اجابت و عاست و در وقت سو خوردن طعام سنت است مسکین هر معین
 بپند نینم روزه پاک شد یا کافر مسلمان شد یا دیوانه بهوش باز آمد یا مسافر نیت
 قیامت کرد یا در روز برایشان اسماک واجب شود و قیام تا خوردن مسکین بیماری چون
 از بیماری صحت شود و ضعف باقی بود و بود افطار کردن مسکین شخصی و در روز نهم

باین اضااف کرده بود یک کفاره بسند میباشد یعنی که مشیخ صد هزار مو کند
 خود و حیوان و خاک کرده و آن را شکسته یک کفاره مجموع کافیه است
 بدانکه کفاره سوگند آن است که بنده از آزاد کند یا چه درویش را ببرد که نامش
 مکه و من گندم به بداد اگر از اینها عاجز آید سکه رنذ پیاپی روزه دارد
 باین سیم در بیانی چه بدانکه چ زلفیه است بر هر سکه نه عاقل و بالغ
 تن درست بینا که آن را زاد و در احوال باشد فاضل از آنچه محتاج الیه بود
 و عیال او است تا وقت باز آمدن با امن راه و اگر عورت باشد این مجموع
 نیز در حق او شرط است اول احرام دوم طواف نیارت سوم
 وقوف بعزات سسده جانکه واجب است چه پنج است اول وقوف
 بنزد لفته دوم سعی میان معاد مروه سوم رمی جمار چهارم طواف
 پنجم سر تراشیدن باقی مشروعات چه سنت و ادب است
 چون احرام خواهد بست نزدیک میقات وضو سازد یا غسل کند
 و بوی خوش بکارد و زار و دای ناد و غمه بپوشد و سر برهنه دارد
 و در رکعت نماز یکزار و پانصد بار بخواند اللهم انی ارید الچ فیسرة الی
 و تقبله منی لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان محمد

والنعمة لك والملك لا شريك لك سببون عزم شمرند جلد زخمه
 پوشیدن دوی خوش لباس بردن و شکار کردن سبب دانه میقات
 حج پنج است که آنجا احرام باید بست اول ذوالحجفه مراهل مدینه دوم
 کث عرق مراهل عراق یا سوم حجه مراهل شام و چهارم قرن مراهل
 نجد یا پنجم مراهل یمن را چنانکه است و گویند جای احرام ذات عرق
 انکبی ذوالحجفه مدینه را و حجه شام یا جای احرام یمن یا مراهل مدینه
 از قرن گیرند نجدی بیکان احرام را بست و یکم در بیان حیض مشتق بر سه
 فصل فصل اول در تعریف حیض و احکام او بدانکه حیض خونست که بیرون آید از رحم
 زن بالغه که مدتی بماند از آنکه باشد از پنج ماه و پنج سال که آنکه شش باشد که او
 در ایستاد و او از نه سالگی تولد بود و پیش از نه سالگی هر خون که دیده شود
 اتفاق است که از حیض نیست سبب بدانکه اقل حیض شش شبانه روز است
 و اکثر آن ده شبانه روز سبب بدانکه رنگ حیض پنج فرقی است سرخ و زرد
 و سبز و تیره و سیاه هر رنگی که از این رنگها دیده شود در ایام حیض باشد تا که سفید
 حاصل شود و آنگاه پاک شود سبب بدانکه احکام که متعلق بحیض دارد دو آیه است
 اول ترک نماز دوم ترک روزه سوم ترک قرآن خواندن چهارم ترک کتابه

پنجم ترک بودن معصوم ششم ترک صحبت هفتم ترک در آمدن بمسجد
 هشتم ترک طواف کعبه نهم قضا کردن روزه غیر نماز دهم کدشتن عده یازدهم
 و حبس شدن غسل دوازدهم استبراء رحم یعنی حیض رحم از نطفه پاک می شود
 و عده میگذرد و اگر که اصل مدت طهر پانزده شبانه روز است تا اگر عورت از حیض
 پاک شود پانزده روز بیپاکی کند و باز خون بیند از حیض باشد و اگر چهارده روز بیپاکی
 بیپاکی کند و بعد از آن خون بیند از حیض نباشد بلکه استبراء باشد و اکثر طهر را
 نهایت نیت تا اگر عورت از حیض پاک شود تواند که یکماه یا دو ماه یا صالی یا
 دو سال یا خود چنانچه عذر حیض بر این او نکرد و آن شاء الله تعالی اگر عورت پاک
 شد باید که نماز کند در مسند و اگر چون آخر وقت حیض کرد و او نماز را قضا
 نکند و اگر چنانکه در وقت نماز حیض باشد چون آخر وقت شود پاک کرد و غسل
 وقت نماز بیرون رود و باید که او نماز را قضا کند فصل دوم در بیان حیض و نیت
 که ایشان را عادت معروفه باشد بدانکه چون در هر ماهی عادت معروفه
 بود که هفت روز مثلا خون میدید و همیشه در روز بیپاکی میکردند اگر چنانچه
 دیگر بار بر چهار روز یا بر پنج روز پاک شود و باید که غسل کند و نماز کند و باید که ضعیف کند
 تا عادت معروفه بگذرد و تا ما صحبت کردن بالور و این بود تا عادت معروفه بگذرد

نکند و مسکند اگر زن را در ماهی عادت معروفه او مثلا هفت روز بود و در ماه دیگر
هفت روز پاک نشد غسل نکند و نماز نکند و اگر بر پشت و بر کمر پاک شد
غسل کند و نماز کند و دو علی او طلال بود و آنچه بر عادت معروفه او نیاید باشد از
حیض حساب کند و اگر بر ده روز نیز پاک نشد او هم غسل کند نماز کند و آنچه بر عادت
معروفه او نیامده است از حیض نباشد بلکه استیضا باشد و در آن مدت هر نمازی که
ترک کرده باشد قضا کند و اگر بعد از ده روز خون دایم شود آنچه در ماهی عادت معروفه
او بوده از حیض حساب کند و باقی استیضا بود مثلا عورت را در ماهی شش روز حیض
میگشت و بیست و چهار روز پاک این بار شش روز پاک نشد و سید و خون دایم
بهمان عادت معروفه که شش روز است از حیض بود و بیست و چهار روز از پاک و چون
بیست و چهار روز بگذرد باز شش روز از حیض دارد و علی بن القیاس سند بر آنکه
استیضا خون را گویند که در ایام حیض باشد و نه در ایام نفاس غسل سوم و چهارم
حیض زنانه که ایشان را عادت معروفه نباشد و بدانکه چون عورت را عادت معروفه
نباشد در حیض مثلا اگر بر ده روز یا کمتر از ده روز پاک شود و غسل کند و نماز
کند و اگر بر ده روز پاک نشود هم غسل کند نماز کند و اگر بعد از ده روز خون
دایم شود ده روز را از حیض حساب کند و حیض روز از پاک و اندر این بیست

روزی برای هر وقتی نماز وضو و غسل از دو چون بیست و نه تمام شده و روز دیگر روز
 حیض حساب کنند و ترک نماز کنند علی هذا القیاس ^{مسند} چون زنی ایام حیض را پاک
 پاک کند و خون دایم شود از برای هر وقتی نماز غسل بر وی واجب شود و بیست
 هفت روز را که کم شود ایام غسل باید بهر نماز تمام ^{مسند} اگر عورتی از حیض پاک شد
 پیش از غسل و طهر کردن او حلال بود اگر کمتر از دو روز پاک شد صحبت کردن
 با او حرام بود تا آن زمان که غسل کند یا یک وقت نماز کامل بگذرد مثلاً اگر
 بعد از آن آفتاب بر آمدن پاک شد اگر غسل نکند و طهر کردن حلال نبود تا وقت
 پیشین نکند و واجب است ^{مسند} دوم در بیان نفاس بد آنکه نفاس خوبی را گویند
 که بعد از بر آمدن بچه بوده باشد و اکثر آن چهل شبانه روز است و اول آنرا
 وقت مقرر نیست از برای آنکه تواند بود که بعد از یک ساعت یا یک روز یا یک هفته
 یا زیاد از این پاک شود و اگر بعد از بر آمدن بچه خون نبیند نفاس نکند و غسل
 واجب نشود نزدیک بعضی اما نزدیک بعضی نفاس کرد و غسل واجب شود
^{مسند} اگر عورتی بچه آورد آن را در نفاس عادت معروفه بود هرگاه که پاک شد
 غسل کند و نماز گذارد و اگر چهل روز بگذرد و پاک نشود و یا هم غسل کند و نماز
 گذارد و بعد از آن برای هر نماز وقت وضو سازد ^{مسند} اگر عورتی بچه آورد

اورا حد نفاس عاده معروفه است هرگاه که پاک نشود غسل کند و نماز گذارد و تا
چهل روز نخواهد در عادت معروفه خود پاک شود یا بر کمتر یا بر زیاده و اگر بچهل روز
رسید و پاک نشد غسل کند و نماز گذارد و اگر بعد از چهل روز خون و ایمن شد
و بلوغ او چهل است یا حیض حکم او پیشتر گفته شد و اگر بچهل رسید و پاک نشد
هم غسل کند و نماز گذارد و همان عادت معروفه پیشتر از نفاس باشد
و باقی استیاضه بود باید که او ایام را که بر عادت معروفه او زیاده شده است
تفصا کند و الله اعلم بالصواب ۵ قد وقع الغرض من کتابه خلاصه
فی وقت النظر باریع منم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۸۱ هـ و بعد از آن در وقت
البنی صلی الله علیه و سلم در مقام هوکی بنز و تثنیه حجر فغان زلوله معالی
عرواقباله کاتبه و مالک افغان الله ساکن منصف قطب بود علیه رکنه زینتر کار کاظم